

مجلس هجدهم

منطق متعالی اسلام در برابری انسان‌ها

مشهد مقدّس رضوی، جمعه ۲۳ شعبان المعظم ۱۴۰۹ هجری قمری

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

منطق استعمارگران و مستکبران مدعی دیپلماسی مبنی بر غلبه زور و قدرت

یک مثال انگلیسی است - مثل ما که می‌گوییم: «ماه زیر ابر نمی‌ماند» - که همه انگلیسی‌زبان‌ها می‌دانند و این مثال را همه بچه‌ها حفظ هستند: «زور و قدرت، حق است!»^۱ و اینها بر همین اساس کتاب‌ها نوشته‌اند، حرکت‌ها کرده‌اند، کشتی‌ها راه انداخته‌اند و در دنیا بمب‌ها بر سر مردم ریخته‌اند؛ میلیون‌ها میلیون از این هندی‌های بیچاره از گرسنگی و تشنگی و قحطی جان می‌دادند و می‌مردند و اینها ثروت آنها را می‌بردند! این‌طور بودند و الآن هم همین‌طور و بر همین اساس هستند که: «اینها حیوان‌اند و حیوان را باید کشت!» با همان قسم و بر همان اساس که ناکس^۲ می‌گفت. اینها براساس منطق و استدلال بر اینکه نژادهای بومی و وحشی و سیاه و... از لحاظ عقل و درایت، کمتر هستند و ما قدرت و زور در دستان است، [می‌گویند]: «ما بایستی بر اینها تسلط پیدا کنیم!» و همین آقای طیب انگلیسی می‌گوید:

اگر آن کشتی که حرکت کرده بود و نزدیک سواحل آفریقا رسیده بود، موفق شده بود و دچار طوفان نمی‌شد و به آفریقا می‌رسید و آنجا را فتح می‌کرد، الآن انگلستان یک صحنه دیگری داشت و وزارت مستعمرات یک رونق دیگری داشت؛ ولی چه کنیم، افسوس که گرفتار طوفان شد و قبل از اینکه برسد، کشتی بلژیکی‌ها و یا فرانسوی‌ها رسیدند و آنجا را گرفتند!^۳

۱) Might Is Right.

۲) Robert Knox: رابرت ناکس، پزشک و آنتومیست انگلیسی.

۳) نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۴۴، به نقل از دانش و ارزش، عبدالکریم سروش، ص ۳۱، اقتباس از امپریالیسم،* فیلیپ کورتین، ص ۱۲ - ۱۴، به نقل از نژادهای بشر، رابرت ناکس، فصل نژادهای تاریک بشر.

حتی با اینکه انگلیس‌ها تمام دنیا را خوردند، اما دارد تأسف می‌خورد که چرا آن کشتی دچار طوفان شده است و نتوانسته آنجا برود و آنجا را هم بگیرد! منطق آنها همین است. شخصی به نام بیسمارک^۱ اصلاً می‌گوید:

حق یعنی لوله تانک؛ هر کس لوله تانکش قوی‌تر است، حق براساس اوست!^۲ این منطق است دیگر! و اینها کتاب می‌نویسند، دانشگاه درست می‌کنند، استاد هستند، رئیس دانشگاه هستند، جامعه‌شناس هستند و برو بیایی دارند!

خیال نکنید این کسانی که آمدند و تمام دنیا را یک لقمه خودشان کردند، آدم‌های وحشی هستند؛ نه، اینها روی دیپلماسی و حساب‌های دقیق و روی منطق‌اند، ولی منطقشان همین منطق است!

هیتر در نطق‌های جوانی‌اش می‌گوید:

ما زور داریم و زور را باید اعمال کنیم و براساس اینکه زور و قدرت داریم، بایستی بر سر هر بیچاره‌ای که زورش از ما کمتر است، بگوییم! برای اینکه

نظام طبیعت بر غلبه قدرت است و اگر ما قدرت خودمان را اعمال نکنیم، کم‌کم همان حیوانات وحشی بر ما مسلط می‌شوند و ما را پاره می‌کنند؛ آن وقت اگر حساب زور نباشد، حشرات هم بر آن حیوانات وحشی مسلط می‌شوند و حیوانات وحشی را می‌خورند، و در عاقبت کار دیگر در عالم چیزی نمی‌ماند مگر میکرب‌ها!^۳

و آن وقت با گاز، تنورهایی از آتش درست می‌کردند و مردم را در آن تنورها خفه می‌کردند و اجسادشان را به کارخانه‌ها می‌دادند و از روغن سر افراد و اجساد، صابون می‌ساختند، و از تمام بدن انسان حتی از فضولات انسان هم استفاده می‌کردند!^۴ بر اساس اینکه: «قدرت داریم و بایستی بر سر هر بیچاره‌ای که زورش از ما کمتر است، بگوییم!» این کارها را می‌کردند؛ اما این

* Imperialism, P Courtin

۱۱ Bismarck: اتو فون بیسمارک، نخستین صدر اعظم امپراطوری آلمان، معروف به صدر اعظم آهنین. (محقق)

۲ نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۴۲.

۳ نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۴۳، به نقل از *Hitler's Table Talk*، تألیف Trevor Raper.

۴ قابل ذکر است که نظرات مختلفی پیرامون این مسئله وجود دارد؛ رجوع شود به فاتحین جهانی خیانتکاران حقیقی جنگ، اوئیس مارشالکو، ترجمه: عبدالکریم گواهی، ص ۱۷۹؛ *اطاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، واقیعت یا افسانه*، روبر فورسیون، ترجمه: سید ابوالفرید ضیاءالدینی، ص ۱۷۹؛ *یهودی سوزی: افسانه پردازی صهیونیسم*، احمد عباسی. (محقق)

حرف غلط است!

تقوا ملاک برتری در اسلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی إلا بالتقوی!

«ای مردم! من که پیغمبر شما و عرب و از قریش هستم، خیال نکنید که فخری بر سایر نژادها دارم، من هم مثل شما هستم! عربی یا عجمی بودن، فخری بر هم ندارد! (و عناوینی است که خداوند برای تمایز و شناخت قبایل و افراد قرار داده است.)»

اینکه خداوند یکی را قد بلند کرده است و یکی را قد کوتاه، یکی سفید شده و یکی سیاه شده است، برای شناخت است. اگر بنا بود همه مردم یک شکل، یک رنگ، یک صورت و یک قد بودند، دیگر شناخته نمی شدند!

«در روز قیامت هیچ کس نمی تواند بر دیگری فخریه بفروشد، مگر آن کسی که متقی تر باشد؛ یعنی پاک تر و صاف تر باشد و براساس عقل حرکت کرده و به مقصد رسیده باشد.»

علت اختلاف نژاد و تفاوت انسانها

این آیه قرآن مجید خیلی روشن و درخشان منطق اسلام را نشان می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ﴾^۱ «ای مردم، ما همه شما را از یک مرد و از یک زن خلق کردیم.»

این اختلاف نژادها در آباء و اجداد، موجب اختلاف نسل نیست و این اختلاف نژادها به نسل واحد منتهی می شود و همه به آدم و حوا می رسند. اختلاف نژاد، یکی را حیوان و یکی را چیز دیگر نمی کند؛ همه انسان اند، یکی اینجا زندگی کرده است و یکی آنجا، یکی سیاه شده است و یکی قرمز.

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾؛ «ما شما را دسته جات و گروه های مختلف قرار دادیم برای اینکه شناخته بشوید و بتوانید با همدیگر زندگی و معاشرت کنید.»

ایرانی ها با همدیگر معاشرت می کنند و عرب ها با هم معاشرت می کنند و همدیگر را می شناسند؛ و الا از این جهات گذشته:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ﴾؛ «هر کسی که تقوا و پاکی اش بیشتر است، او در پیش خدا گرامی تر است!»

^۱ معدن الجواهر، کراچکی، ص ۲۱.

^۲ سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

حالا می خواهد غلام حبشی باشد، مثل بلال که فضیلتش بر افضل از مردمان عرب و قرشی بیشتر است.

تقابل ملاک برتری در اسلام با منطق اهل دنیا

ابوسفیان مردی عرب و دانشمند بود، دنیا دیده، سفر کرده، سیاست مدار و از اشراف بود و آدم کوچکی نبود؛ ایران آمده بود، روم رفته بود و با پادشاهان ملاقات کرده بود؛ مرد سخنی و سفره داری بود و افراد بینوا را کمک می کرد و وقتی وعده ای می داد، اگر خونش ریخته می شد، باید به وعده اش رفتار می کرد؛^۱ این طور بود، ولیکن اسلام و تقوا نداشت!

پیغمبر می گوید: «باید زیر پای غلام حبشی (بلال حبشی) بیایی!» چون ملاکی که دست ماست این است که می گوید: «این تقوایش بیشتر است، پس این بر او مقدم است.» حالا او نمی تواند بگوید: «من عربم و از نژاد قریشم و چنینم و چنانم!» این منطق، این حرفها را بر نمی دارد!

اگر انسان طبق منطق دنیا باشد، آن وقت همه بلالها از بین می روند و زیر پا له می شوند؛ و نه تنها بلال بلکه سیل می آید و همه را می برد و دو مرتبه کاخ و بارگاه آنها را روی کار می آورد و به صورت معاویه جلوه می کنند و همان حرف و منطقی که ابوسفیان داشت: «نژاد عربی چون نژاد عربی است، اصلاً من حیثُ اَنَّهُ عربیُّ دارای شرافت است؛ می خواهد مسلمان باشد، می خواهد نباشد» می آید؛ لذا وقتی آن منطق آمد، سیاهها از سفیدها جدا شدند، بردهها از آقاها جدا شدند و عجمها از عربها جدا شدند. عُمر دستور داد:

عجم حق ندارد امام جماعت بشود، ائمه جماعت باید عرب باشند؛ و در صفهای جماعت، اعاجم نباید در صف اول و دوم و نزدیک امام بایستند و باید در صفهای آخر بایستند؛ عجم نمی تواند زن عرب بگیرد، ولی عرب می تواند زن عجم بگیرد؛ و سهمیه ای که برای عجم از بیت المال است غیر سهمیه عرب است، و سهم عرب بیشتر است!^۲

پیغمبر یک نگاه به تمام عالم می کند و می بیند که همه افراد بشر، بندگان خدا و همه عابد به سوی معبود واحد و همه مخلوق خالق واحد هستند، و بین اینها پیش پروردگار هیچ جهت شرافتی نیست مگر تقوا! این منطق، خیلی مهم است و ما قدرش را نمی دانیم!^۳ ما که مکه یا

^۱ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۷؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۱۴۸.

^۲ کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۴۰؛ الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ابوالقاسم کوفی، ص ۸۲.

^۳ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۷۲.

مدینه می‌رویم و این سیاه‌ها را می‌بینیم و با همدیگر می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم و غذا و آب می‌خوریم و اصلاً مثل برادرمان می‌مانند، نمی‌فهمیم که این اروپایی‌ها و این آمریکایی‌های وحشی که واقعاً باغ‌وحش دنیا هستند، چطور نمی‌توانند یک لحظه این نظری را که ما به این سیاه‌ها داریم، داشته باشند؟! آنها از اوّل که نگاه می‌کنند، اینها را به صورت یک دیو و هیولا و خارج از انسانیت و قابل کشتن می‌بینند تا آنها را زیر تانک بگیرند، ذبح کنند و خونشان را بمکند؛ چون سیاه هستند! این منطق همان جناب کنت گوینو^۱ است که چهار جلد کتاب مفصل به صورت قانونی، در فضیلت و برتری نژادها بر همدیگر می‌نویسد.^۲

معنای عقل در منطق رسول خدا

ما به چه قسم می‌توانیم این حرف را با منطق رسول‌الله و سیره امیرالمؤمنین و مکتب تشیعی که در آن هستیم و با آن عقل عالی و عقل فطری که براساس حقایق است، مقایسه کنیم؟! این است معنای عقلی که رسول خدا به امیرالمؤمنین علیهما السلام می‌فرماید:
إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَتَقَرَّبُونَ إِلَىٰ خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبْ أُنْتِ إِلَيْهِ بِعَقْلِكَ تَسْبِقُهُمْ؛^۳ «زمانی که دیدی همه مردم به خالقشان به انواع کارهای خوب تقرب می‌جویند، تو با عقلت تقرب بجو تا از همه جلو باشی!»

امر پیغمبر به ازدواج دختر عمه خود با غلام آزادشده خودشان برای هدم سنت جاهلی

تبعیض طبقاتی

خود پیغمبر هم همین‌طور است؛ می‌گفت: «من یکی مثل شما هستم!» پیغمبر غلام و کنیز نداشت؛ دختر عمه خودشان را به پسر خوانده خودشان دادند^۴ و ام‌ایمن را که یک کنیز حبشی بود، برای زید بن حارثه گرفتند و اسامه از او به دنیا آمد.^۵

وقتی که رسول خدا خواستند دختر عمه‌شان را برای پسر خوانده‌شان بگیرند، خود پیغمبر نگران بودند که: «خدایا، من چگونه می‌توانم این را در میان مردم إبراز کنم؟!» چون مردم به

۱ Arthur de Gobineau

۲ این کتاب به زبان فرانسوی است: *Essai sur l'inégalité des races humaines* (تا برابری نژادهای بشری) که به زبان انگلیسی در دو عنوان ترجمه و چاپ شده است:

The Inequality of Human Races; The Moral and Intellectual Diversity of Races

۳ مشکاة الأنوار، طبرسی، ص ۲۵۱؛ *إحیاء علوم الدّین*، ج ۳، جزء ۸، ص ۲۹؛ با قدری اختلاف در مصادر.

۴ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۵ *إعلام الوری*، ج ۱، ص ۲۸۶.

همان سنن جاهلی عادت کرده‌اند و نمی‌توانند این حرف‌ها را بپذیرند؛ خیلی قضیه و داستان مفصّلی است که پیغمبر چه قسم زمینه‌چینی‌ها کردند و چطور شد تا اینکه بعداً پیشنهاد دادند.^۱ برای زینب هم که دختر عبدالمطلب و بزرگ قریش است و خانم است، اینکه زن یک غلام و یا پسر خوانده رسول خدا بشود، مثل این است که زن نوکری بشود؛ برای او چقدر شکست است!^۲ آن وقت پیغمبر باید این قضیه را به‌عنوان اسلام و به امر پروردگار اجرا کند. انسان اگر بخواهد این کارها را در بین مردم پیاده کند و مردم قبول کنند و عمل کنند، خیلی مشکل است!

مبارزه پیغمبر با سنن جاهلی ربا، و شروع آن از عمویشان

یا اینکه درباره ربا، پیغمبر آن آیات ربا را در حجّة‌الوداع می‌خواند و می‌فرمایند:

ربا باید برداشته بشود و اوّل ربایی که من زیر پایم گذاشتم، ربای عمویم عباس است!

یعنی اوّل درباره خودم اجرا کردم؛ زیرا عباس عموی من است دیگر!

تمام رباهایی که در جاهلی گرفتید، همه موضوع است!^۳

یعنی هر کس هر قرضی که از مردم گرفته است، از تومانی سه شاهی و یا پنج شاهی، یا تومانی یک عباسی و یا یک تومان، اصل مال را برگرداند و تمام رباها را رها کند! از الآن به بعد، تمام رأس‌المال‌ها را باید بدهید و رباهایش ساقط است!

ما فقط یک چیزی می‌شنویم! آن بزرگان عرب، آن ثروتهای خودشان را به قرض می‌دادند و منتظر بودند که ایشباع کنند و تمام سرمایه‌های یک فقیر، از خانه و زندگی و گوسفند و گاو، همه را بگیرند و ببرند، که همین‌طور هم بود و می‌گفتند: «ما ده سال پیش پولی به زید داده‌ایم و این پول ده سال مانده است و الآن آن قدر ورم کرده است که خانه و زندگی‌اش را می‌خواهیم ببریم!» آن وقت پیغمبر به آنها می‌گوید: «بعد از ده سال باید فقط همان را بگیرید!»

می‌گفتند:

اصلاً این حرف پیغمبر درست نیست و ما نمی‌فهمیم! **(إِنَّمَا أَلْبَيْعٌ مِّثْلُ الرِّبَا)**؛^۴ «بیع و خرید

و فروش عین ربا است و هیچ تفاوتی بینشان نیست!»

شروع مقابله پیغمبر با سنن جاهلی از نزدیکان خود

آن وقت پیغمبر می‌فرمایند:

۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۵، ص ۱۱۵ - ۱۲۲.

۲ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۱.

۳ تحف العقول، ص ۳۱.

۴ سوره بقره (۲) آیه ۲۷۵.

من تمام این رباها را زیر پای خودم گذاشتم و اوّل ربایی را که ساقط کردم، ربای عمومیم عبّاس است!

یعنی اوّل این حکم را درباره‌ی همین عمومیم عبّاس - که عمو مثل خود انسان است - و از ربا خوارهای معروف بود و پول قرض می‌داد و ربا می‌خورد، اجرا می‌کنم تا درباره‌ی افرادی که دورتر باشند، موجب تعجّب نشود که: «این حکم سقوط ربا درباره‌ی افراد غیر است، ولیکن درباره‌ی خود پیغمبر و خاندانش نیست!» نه، اوّل برای همین افراد است.

یا اینکه اگر کسی در زمان جاهلی یک نفر را کشته و الآن مسلمان شده است، شما دیگر نمی‌توانید خون آن مسلمان را بریزید! خون شخصی که در زمان جاهلی کشته شده است دارای قیمت نیست، ولی خون کسی که اسلام پیدا کرده است دارای ارزش است! حال اگر یک نفر در زمان جاهلی زید را کشته است و الآن هم مسلمان شده است، آنها دیگر به تقاصّ او نمی‌توانند این مسلمان را بکشند؛ چون او مشرک بوده و در زمان جاهلی بوده است. و پیغمبر این حکم را اوّل درباره‌ی خودشان اعمال کردند. و نظیر این موارد موجود است.^۱

تشریح حکم جهاد براساس رحمت واسعة الهی

این مطلب دلالت می‌کند که تمام احکامی که در اسلام وارد شده است، به تمام افراد انسان نظر دارد و اینها را با همدیگر پیوست می‌دهد؛ می‌خواهند سفید باشند یا سیاه، و یا شمالی باشند یا جنوبی. حتّی اسلام که جهاد را برای مسلمانها واجب کرده است، برای این است که بگوید: شما که از نعمت اسلام برخوردار هستید، نباید تنها خودتان این نعمت را بخورید و نباید تنها شما از این سفره بهره‌مند باشید! چون شما از نقطه نظر نژاد با تمام افراد روی زمین، هم‌نژاد هستید و گزند آنها گزند شما، و سود شما سود آنها است. اگر شما مسلمان شدید و اسلام آوردید و به توحید رسیدید، باید این غذا را به آنها هم بدهید و اگر آنها قبول نمی‌کنند، بروید و به آنها بقبولانید، حتّی با شمشیر بقبولانید و بگویید: «ما آمده‌ایم و جوان‌هایمان را به میدان آورده‌ایم برای اینکه با شما جنگ کنند تا شما اسلام بیاورید! و اگر هم کشته شدند، شدند؛ فقط شما مسلمان شوید! اگر هم مسلمان شدید، خداحافظ! نه از شما غارت می‌کنیم و نه به اسارت و غنیمت می‌بریم، و همه ملک و زندگی تان برای خودتان و مبارکتان باشد! کشته‌هایی هم که دادیم و مثنو‌ای هم که برای جنگ صرف کردیم و افراد را اینجا آوردیم، همه به پای خودمان؛ فقط شما مسلمان بشوید!»

شما این را تحلیل کنید، معنایش این است که: ما قرآن می‌خوانیم، دوست داریم شما هم

^۱تحف العقول، ص ۳۱.

قرآن بخوانید؛ ما خدا را می‌شناسیم، دوست داریم شما هم خدا را بشناسید. چون این حقیقت و واقعیت است و این غذای معنوی است؛ مسلمان نمی‌تواند ببیند که خودش دارد از یک غذای معنوی خیلی خیلی عالی استفاده می‌کند و اما مثلاً همسایه‌اش گرسنه است!

دستور اسلام به مراعات حقوق همه مرتبطين با انسان حتی حیوانات

پیغمبر فرمودند:

وقتی دارید غذا می‌خورید و گربه‌ای در خانه‌تان می‌آید، یک لقمه هم جلوی او بیندازید! همین‌طور غذا نخورید و آن حیوان نگاه کند! (این سنت ارباب‌ها است که این حیوان‌ها جایی ندارند، زندگی ندارند، از این خانه به آن خانه می‌روند و از آن خانه به این خانه می‌روند.) گربه‌ها را رعایت کنید

و به آنها دور باش نزنید و از غذای خودتان به آنها بدهید!^۱

وقتی که پیغمبر می‌فرمایند: «باید ملاحظه این حیوان را بکنید؛ جا و زندگی آنها در خانه شماست»^۲ به مرغ خانه هم سفارش می‌کند، به گوسفند خانه هم سفارش می‌کند، به کبوتر خانه هم سفارش می‌کند که: مبادا اینها را بکشید! مبادا اینها را آتش بزنید! مبادا اینها را دست بچه‌ها بدهید تا نخ به پاهایشان ببندند و پایشان را بشکنند!^۳ اینها را یا بکشید و بخورید، یا اینکه آزاد بگذارید تا بروند. اگر گوسفند را نگه داشتید، باید خوب نگهداری کنید و گرسنه نگذارید، و الاً مسئول می‌شوید! یک وقتی خدا شما را در جهنم می‌اندازد که: «چرا مرغت را گرسنه گذاشتی؟!»^۴ چرا این‌طور است؟ برای اینکه وجود انسان با وجود حیوان مربوط است؛ و الاً اگر هیچ ربطی بین انسان و حیوان نبود، [این حکم هم دیگر نبود.]

منافات منطق فردگرایانه مادیون، با وجدان و فطرت انسانی

کما اینکه منطق همین کمونیست‌ها و مادیون این است که: «هر فردی از فرد دیگر جدا است و هر انسانی از انسان دیگر جدا است؛ به‌هیچ‌وجه من الوجوه جنبه اشتراک و اتحاد و پیوند نمی‌خواهیم! آن نژاد از بین رفت، به درک؛ پدر انسان مُرد، به درک؛ گرسنه ماند، به درک؛ برادر

^۱ رجوع شود به دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۶۸.

^۲ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶.

^۳ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۷۵.

^۴ رجوع شود به دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۶۸؛ ثواب الأعمال، ص ۲۷۸؛ الجعفریات، ص ۸۴.

انسان هم همین طور، و...!» این منطقتان است!

این منطق که: «تمام موجودات عالم از همدیگر جدا و متفرق هستند، نه آشنایی و نه دوستی و نه هیچ ارتباطی» دعوت به کثرت می کند و مسلماً غلط است؛ چون کسی که این حرف را می زند، خودش بالوجدان و بالغریزه و بالفطره نمی تواند پدر و مادرش را رها کند! اگر هم از روی قساوت رها کند، مثل این است که گوهری را زیر حجاب مخفی کرده است و اگر یک وقت به حال و به هوش بیاید، باز تأسف می خورد؛ چون نمی شود آن را رها کرد! اگر انسان بخواهد پیوند چیزی را که ذاتاً دارای پیوند است ببرد، در عالم اعتبار و تخیل می بُرد، نه در عالم خارج؛ پس اینها خودشان را گول می زنند!

اساس عالم خارج بر ارتباط بین افراد و موجودات

براساس این منطق اسلام که منطق صحیحی است، تمام عالم خارج با همدیگر مرتبط هستند و تمام نژادها با اینکه با همدیگر اختلاف دارند، با همدیگر مرتبط هستند. می گویند: «گروه های خونی چهارتا است.» و آن کسی که این گروه های خون را اختراع کرد، گفت:

اینکه گروه های خون چهارتا است، یک عمل تقریبی است که ما به دست شما می دهیم، و الاً خون هر شخصی با دیگری مختلف است؛ و در تمام عالم نمی تواند خون دو نفر با هم یکسان باشد! اما به حسب اینکه می خواهیم دسته بندی کنیم، ما چهار گروه درست کردیم و این از جهت تقریب است.

و اما از جهت واقعیت و اساس، هر شخصی بافت و نسوج و ترکیب های فیزیکی و شیمیایی آنزیم های بدنش [و آنتی ژن های خونش] غیر بدن دیگری است و به هیچ وجه من الوجوه با او یکی نیست.

مثلاً می بینیم به کسی که دلش درد می کند، می گوئیم که گل گاو زبان بخورد، و این را به همه می گوئیم؛ ولی گل گاو زبان این مریض غیر از آن است و آن غیر از این است؛ اگر بخواهیم به دقت بگوئیم، من باب مثال مقدار گل گاو زبانی که این مریض باید بخورد، پنج مثقال و نیم است و آن دیگری بایستی چهار مثقال و نیم بخورد و آن یکی باید سه مثقال بخورد! ولی ما دیگر نمی توانیم این قدر دقت کنیم، لذا برای همه می نویسیم: پنج مثقال! از باب اینکه: سفره هست و دیگر هر کسی می تواند هر غذایی که می خواهد بخورد. ولیکن آن کسی که می خواهد بالدقة براساس واقعیت مشخص کند، برای هر کسی یک برنامه خاصی مشخص و معین می کند که نمی شود از آن تجاوز کرد!

همه این نژادهای مختلف هم به یک پدر و مادر برمی گردند. آمریکایی هایی هم که آن طرف زمین افتاده اند، نه اینکه نژادی باشند که پدر و اصل دیگری داشته باشند، بلکه آب در طوفان نوح،

و یا جریاناتی که قبل از طوفان نوح در روی زمین اتفاق افتاده است و امثال اینها، آمده و فاصله انداخته است. کسی غیر از خدا از عمر زمین خبر ندارد! اینها همه از اولاد آدم و حوا هستند، چه ترک باشد و چه... و باید براساس غریزه حرکت کنند تا همه بتوانند در زمان خودشان براساس عقل، به واقعیت برسند.

علت افضلیت قرآن و سیره پاک رسول خدا بر سایر ادیان و کتب آسمانی

قرآن و رسول خدا و این سیره پاک، سیره خیلی عجیبی است؛ یعنی هر آیه از اوّل تا آخر این کتاب الهی، روی این حساب است!

دین حضرت موسی دین خدا است، ولیکن به خارج از بنی اسرائیل تجاوز نکرد؛ خود یهودیان که افرادی نژادپرست هستند و آن مزایای الهیه را به خودشان نسبت داده‌اند، سلوک و عملشان در خارج طوری شد که یک نفر غیر از بنی اسرائیل، یهودی نشد و الآن تمام افرادی که یهودی هستند، اینها بالأخره به همان بنی اسرائیل منتهی می‌شوند و همه افرادشان از بنی اسرائیل هستند.

دین نصاری ولو اینکه توسعه پیدا کرد، ولی آن هم گرفتار موهومات و خرافات و تصرفات کلیسا و کشیش‌ها و اغراض شخصی شد. چهار انجیل دارند که هر کدام با دیگری تفاوت دارد؛ این انجیل با آن مخالف است و آن انجیل با این مخالف است. بعضی از مطالب در آن هست که مسلماً از حضرت عیسی نیست و بدون شک تصرفاتی در آن شده است!^۱

حضرت عیسی و حضرت موسی به شهادت قرآن، پیغمبر الهی و آسمانی هستند؛ ولی دینی که الآن در دست یهودیان و مسیحیان است، هیچ‌کدام دین آسمانی نیست! آن جنایاتی که کشیش‌ها و کلیساها کردند و آدم‌ها را کشتند و در تنورها انداختند و چه کارها کردند که اگر انسان واقعاً بخواهد اینها را برای یک نفر مسیحی بیان کند، جز سیاه‌رویی برایشان هیچ چیزی نیست!^۲

گسترش جهانی اسلام بدون دخالت قدرت نظامی

اما قرآن مجید خیلی عجیب است! پیغمبر در مدینه طلوع کرده است، ولی الآن همه در خراسان مسلمان‌اند! کجا شمشیر اسلام اینجا آمد؟! کجا شمشیر اسلام به تبت و مغولستان رفت؟! کجا شمشیر اسلام به تاجیکستان و ازبکستان و بخارا و بلخ رفت؟! این مطلب برای این بود که اسلام دعوت می‌کرد و قرآن را برای آنها می‌خواند و همین نژادها، برده‌ها، غلام‌ها و

^۱ رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۲۶۸ - ۲۹۵.

^۲ رجوع شود به تاریخ تمان، ویل دورانت، ج ۵، عصر رنسانس؛ ج ۶، اصلاح دینی؛ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، محمد مهدی کریمی‌نیا، ص ۱۲۴؛ شناخت مسیحیت، رسول‌زاده و باغبانی، ص ۲۰۳.

بنده‌ها را در خانه‌های مسلمانان می‌آورد و تربیت می‌کرد و بعد آزاد می‌کرد؛ اینها وقتی که در خانه‌های مسلمان‌ها می‌ماندند، با آداب اسلام آشنا می‌شدند و می‌فهمیدند که مسلمانی این است! و وقتی آزاد می‌شدند، دیگر دست از این دین بر نمی‌داشتند.

سبب تشریح حکم برده‌داری در اسلام

امروزه در دنیا، قضیه برده را برداشته‌اند و کسی دیگر غلام و برده ندارد، حتی می‌گویند: «خدمت هم کرده‌اند!» ولی بزرگ‌ترین جنایت است! زیرا آن برده‌داری‌ای که اسلام امضا کرده است، غیر از آن برده‌داری‌ای است که آنها می‌گرفتند و در خانه می‌آوردند و ملک طلق خود می‌کردند و می‌کشتند و می‌توانستند بسوزانند و آتش بزنند و هر جنایتی به سر برده‌ها بجا بیاورند!

اسلام می‌گوید: باید برده را بیاوری و محافظت کنی، از غذای خودت به او بدهی، برایش زن بگیری و یا اگر زن و کنیز است، خودت با او ازدواج کنی و بچه بیاوری و غذای خودت را به او بدهی، از لباس خودت به او بپوشانی، به اسلام و به آداب تربیتش کنی و بعد هم آزادش کنی!

مسلمانان به‌عنوان جهاد به جنگ می‌روند و برده‌ها را به اسارت درمی‌آورند؛ ولیکن وقتی ده بیست سال در خانه‌هایشان زندگی می‌کند، دیگر تربیت شده است و بعد هم آزادش می‌کنند. آن‌قدر مواردی برای آزادی برده به‌عنوان وجوب داریم، مانند: کفاره‌های مختلفِ قَسَم، نذر، عهد، یمین،^۱ روزه خوردن، قتل خطائی،^۲ انجام بعضی از کارها در مکه و... که باید بنده آزاد کرد!^۳ تازه اینها غیر از مستحبات است.

شب عید فطر که می‌رسد، خوشا به حال کسی که بنده‌ای را آزاد کند! حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام شب عید فطر که می‌شد، همه بنده‌ها و هرچه غلام داشتند جمع می‌کردند و می‌گفتند: «این یک سال پیش ما بودید و من هم بنده گناه‌کاری هستم، شما برای من دعا کنید!» و آنها هم برای حضرت زین‌العابدین دعا می‌کردند و بعد حضرت می‌فرمودند: «به راه خدا بروید، همه شما آزاد هستید!»^۴

آن وقت آنها دست بر نمی‌داشتند و نمی‌رفتند! کجا بروند؟! خانه، این خانه و تربیت، این

۱۱ سوره مائده (۵) آیه ۸۹.

۲۲ سوره نساء (۴) آیه ۹۲.

۳۳ رجوع شود به الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۷۰ - ۲۷۳.

۴ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۴۴۳ - ۴۴۵.

تربیت است! عجیب است! آن وقت با سدّ باب برده داشتن، این را از بین بردند.^۱

گسترش اسلام به واسطه منطق و روش و اخلاقیات متعالی آن

اینکه می بینید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بروز و ظهور کرد اما اسلام دنیا را گرفت، دنیا را این اخلاق و این روش و این منطق گرفت. آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾**^۲ و آیه **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾**^۳ و... اینها دستور العمل است!

دستور اسلام به انفاق از روی خلوص

آن قدر در آیات قرآن راجع به انفاق داریم که: **﴿از روی خلوص انفاق کنید و منت نگذارید!﴾**^۴ پول، کفاره، صدقه، زکات و هر چه که می دهید، خیلی محترم بدهید! بعضی جاها ظاهر و بعضی جاها مخفی بدهید!^۵ آنجایی که آن را ظاهر می دهید به این مصلحت است و آنجایی که مخفی می دهید به آن مصلحت است.^۶ کاری نکنید که آن کسی که آن را می گیرد، شکستی برای او باشد؛ و الا آن صدقه تان باطل است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْآذَىٰ﴾**^۷.

شما که می خواهید این صدقه را به دست فلان شخص بدهید، مثلاً برای شخصی یک منزل بخرید - صدقه که حتماً صنّار و سه شاهی نیست که با صدقات و انفاق هایی که سابقاً می دادید فرق نکند -، اگر می خواهید منتی بگذارید، ولو یک بار در عمرت به کسی بگویی: «من برای شما منزل خریدم یا من فلان کمک را به شما کردم» فاتحه اش خوانده شده است!

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون فلسفه برده گیری در اسلام، رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۶۰ - ۱۰۰.

^۲ سوره نحل (۱۶) آیه ۹۰. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۷۵:

«حقاً خداوند به عدل و احسان و رسیدگی و انفاق به نزدیکان امر می کند، و از هر کار منکر و زشت و قبیح و فحشا و ستم، نهی می نماید و شما را پند و اندرز می دهد، به امید آنکه شما متذکر گردید.»

^۳ سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۳. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۶۰:

«حقاً و حقیقتاً گرامی ترین فرد از افراد شما در نزد خداوند، کسی است که تقوای او افزون تر باشد!»

^۴ سوره بقره (۲) آیه ۲۶۲.

^۵ سوره رعد (۱۳) آیه ۲۲؛ سوره فاطر (۳۵) آیه ۲۹.

^۶ سوره بقره (۲) آیه ۲۷۱.

^۷ سوره بقره (۲) آیه ۲۶۴. نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۶۳:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، انفاقات و صدقات خود را به منت نهادن و آزار رساندن تباه و خراب نکنید!»

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْوَرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾.^۱ اگر صدقه ندهید

ولی با لسان خوش بگویید: «آقا خیلی از شما معذرت می‌خواهم، من درباره شما کوتاهی کردم»
خیلی بهتر است از اینکه اذیت کنید و...!

آن وقت تا دلتان می‌خواهد صدقه بدهید و نگذارید کسی فقیر بماند! آیه می‌فرماید:
﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ
وَ سِعٌ عَلِيمٌ﴾.^۲

وقتی می‌خواهید پول و صدقه‌ای بدهید، شیطان می‌گوید: «نده و دست در جیبت نکن؛ فردا
گرسنه می‌مانی، برای زمان پیری و برای... بگذار!» اما ببین خدا به تو چه فهمی داده است! این
کتاب را که پیغمبر برای خودش نیاورده است؛ این کتاب را آورده است تا مسلمان‌ها همیشه و
تا روز قیامت بخوانند، وقتی بخوانند باید عمل کنند و اگر عمل کنند باید صدقه بدهند! به چه
کسی باید صدقه بدهند؟ به سیاه، به سفید، به قرمز و به زرد. این می‌شود روح و حدت، روح
حقیقت، روح خدا شناسی، روح ایثار و عقل کلی فطری که خداوند انسان را بر آن عقل آفریده
و سرشته است؛ یعنی همین معنای:

يا عَلِيُّ، إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَتَقَرَّبُونَ إِلَىٰ خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبْ أُنْتَ إِلَيْهِ بِعَقْلِكَ تَسْبِقِهِمْ!^۳
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

۱۱ سوره بقره (۲) آیه ۲۶۳. نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۶۳:

«گفتار خوش و ملایم و عذر خواهی از سائل، بهتر است از انفاق و صدقه‌ای که در پی آن آزار باشد.» و خداوند
از این گونه انفاق بی‌نیاز است، و در برابر عصیان و گناه این گونه انفاق‌کنندگان شکیبیا است.»

۲۲ سوره بقره (۲) آیه ۲۶۸. الله شناسی، ج ۳، ص ۱۱۴:

«شیطان است تنها موجودی که شما را از ترس فقر، از اعمال خیر باز می‌دارد، و شما را امر به فحشا و زشتی‌ها می‌نماید.
و خداوند است که به شما وعده غفران و فضل و رحمت از سوی خود می‌دهد.»

۳ مشکاة الأنوار، طبرسی، ص ۲۵۱؛ إحياء علوم الدین، ج ۳، جزء ۸، ص ۲۹؛ با قدری اختلاف در مصادر. نور ملکوت
قرآن، ج ۲، ص ۲۸۲:

«ای علی، چون ببینی مردمان را که به انواع گوناگون از اعمال صالحه و خیرات و مبرات به خالقشان تقرّب جویند، تو
به انواع ادراکات معقولیه و علوم انسانیّه و فکریّه تقرّب بجو، تا از همه آنان سبقت گیری!»